

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

در جستجوی همگرایی های پایدار

یکی از کوشش های درست در راستای تغییر وضع موجود، چه در داخل و چه در خارج ایران، کوشش برای یافتن راه حل های جدی در راستای اتحاد، همراهی، همدلی، اشتراک در نظر، یا عمل، و نظایر دیگر این مضامین است. چرا که بدون پیشنهادها های سنجدیه نظری، همواره پای کار و مبارزه سیاسی لنگ خواهد بود. به همین جهت، تا آنجا که به توان و امکانات من مربوط می شود، همواره باید کوشید (و من هم به سهم خود کوشیده ام) تا هر «فکر تازه» در این زمینه ها را معرفی و تقویت کرد.

esmail@nooriala.com

به نظر من، یکی از کوشش های درست در راستای تغییر وضع موجود، چه در داخل و چه در خارج ایران، کوشش برای یافتن راه حل های جدی در راستای اتحاد، همراهی، همدلی، اشتراک در نظر، یا عمل، و نظایر دیگر این مضامین است. چرا که بدون پیشنهادها های سنجدیه نظری، همواره پای کار و مبارزه سیاسی لنگ خواهد بود. به همین جهت، تا آنجا که به توان و امکانات من مربوط می شود، همواره باید کوشید (و من هم به سهم خود کوشیده ام) تا هر «فکر تازه» در این زمینه ها را معرفی و تقویت کرد.

اعتقاد اصلی ام هم بر این است که اگر یک «فکر تازه» در جهت کند کردن یا تعطیل نمودن مبارزه علیه حکومت اسلامی ساخته نشود، و مآلاً به سود تداوم عمر حکومت اسلامی نیانجامد، آنگاه، باید آن را مورد حمایت و غور و بررسی قرار داد و تا آنجا که ممکن است از آن بهره بهینه برد. اما اگر «فکر تازه» در عمل بخواهد به مبارزه ای که هم اکنون، افتان و خیزان، در جریان است، لطمه بزند (حتی اگر بدعت گزاران اش با صمیمیت و خلوص نیت عمل نموده باشند) و یا برداشت ناصواب از آن موجب لطمه خوردن مبارزه ما با حکومت اسلامی شود، باید نسبت به آن خطرات هشدار داد. و مقاله این هفته مرا باید نوعی از همین هشدار دادن دانست.

چندی پیش، از برآمدن یک «فکر تازه»، با عنوان «همگرایی پایدار ایرانیان»، با خبر شدم و کنجکاوانه به مطالعه مطالب سایتی که دوستان برای آن براه انداخته بودند [1] پرداخته و، با درک اینکه سخن از جستن راهی برای ایجاد همکاری و همدلی بین ایرانیان است، به توصیه خانم الهه بقراط که از این نظریه استقبال و پشتیبانی کرده بودند، لوگوی آن سایت را، بصورت یک «پیوند»، در پایگاه رسمی جنبش سکولار دموکراسی ایران، که با سردبیری من منتشر می شود، گذاشتم.

(و همین جا بگویم که حضور خانم الهه بقراط در میان پشتیبانان نظریه مزبور مرا در حمایت از این کوشش نوپا مطمئن می کرد. من خانم بقراط را از نویسندگان و تحلیل گران خوش فکر جامعه اپوزیسیون می دانم و لاقلاً پنج سالی هست که یکی از ناشران مقالات ایشان در سایت هائی که به سردبیری من منتشر شده اند بوده ام. در تابستان گذشته نیز، همین «همکاری» موجب شد تا ایشان نیز دعوت عامی را که از اهل اپوزیسیون سکولار دموکرات، برای شرکت در کنگره سکولار دموکرات های ایران در شهر بوخوم، به عمل آمده بود پذیرفته، در آن شرکت کرده، و به ایراد سخنرانی جالبی نیز در آن گردهمآیی پردازند [2]. همچنین ایشان دعوت مرا برای ایفای نقش «مشاور» در شورای دبیران جنبش سکولار دموکراسی [که لازمه اش

عضویت در جنبش نیست] را پذیرفته اند. بدینسان، پشتیبانی ایشان از نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان»، برای من، دلیل مهمی برای توجه به آن بود.

در عین حال، در مطالعه مطالبی هم که در سایت «همگرایی پایدار ایرانیان» آمده بود، من به این درک نه چندان پیچیده رسیده بودم که این نظری از دو مبحث بهم پیوسته اما قابل تفکیک از هم تشکیل شده که یکی به موضوع «همگرایی» می پردازد و دیگری می خواهد تا این همگرایی را در میان ایرانیان «پایدار» کند؛

در قسمت «همگرایی»ی این نظریه من با دو فکر مواجه بودم:

یکی اینکه گفته می شد «خط کشی های گروهی» باعث شده اند که، در بین ایرانیان، میل به نزدیک شدن به یکدیگر جای خود را به گریز از همدیگر، که در زبان نظریه مزبور به «واگرایی» تعبیر شده، داده است.

در این مورد بخش عمده حرف ها در وصف بدیهی فواید «همگرایی» است و اینکه ما ایرانیان باید راه های رسیدن به آن را بیابیم و بیازمائیم. در این راستا خانم بقراط هم، در یکی از این برنامه های آقای میدی، فکر «همگرایی» را به داستان قدیمی کتاب های درسی دبستان در مورد پدری تشبیه کرد که، در بستر مرگ، پسران اش را فرا می خواند و به هر یک تکه چوبی می دهد تا آن را بشکنند؛ و پسرها هم براحتی چنین می کنند. آنگاه پدرشان چوب ها را کنار هم قرار می دهد و خواست اش را تکرار می کند. اما هیچ یک از پسران نمی تواند «مجموعه چوب ها» را بشکند.

در این راستا، دوستان بنیانگذار نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان» یک ویدئوی کوتاه نیز تهیه کرده اند که به کرات در برنامه یاران آقای میدی نشان داده شده است (3). ویدئو با نمایش در همریختگی و تهاجم چندین تیر (فلش) که دارای رنگ های پرچم ایران هستند شروع می شود و همراه با موزیک خشنی نشان می دهد که تیرها بجان هم افتاده اند. سپس موزیک آرام و دل انگیز می شود و فلش ها در کنار و بموازات هم قرار می گیرند و از سمت راست پرده به سوی سمت چپ می روند؛ درست به همان معنای «اتحاد موجب شکست ناپذیری و پیروزی» در آن داستان پدر و پسرها.

نکته دوم اما به مسئله ضرورت «پایدار بودن همگرایی» بر می گردد که نکته مهم اما هنوز پرورده نشده ای است. از نظر من، تجربه پیش و پس انقلاب 57 بهترین نمونه برای درک ضرورت و اهمیت این «پایداری» ست. در آن تجربه همه نیروها با یکدیگر «همگرایی» یافتند و موفق به برانداختن «رژیمی استبدادی اما نوگرا» شدند اما، چون اتحادشان پایدار نبود، بزودی به جان هم افتادند و، در آن میان، عقب افتاده ترین و خشن ترین نیروها بقیه را یکی یکی برانداخت و «رژیمی استبدادی اما ارتجاعی و خون آشام» را جانشین رژیم قبلی کرد.

باری، جمع بندی من از محتوای این نظریه، بر اساس آنچه آمد، این سخن کهنه و بدیهی، اما در تکرارش بی آزار، است که: «در هر کار اجتماعی (که شامل کار مبارزه با رژیم هم می شود اما به آن بسنده نمی کند) همگرایی امر لازمی است اما باید کاری کرد که این همگرایی پایدار بماند و جنبه موقتی نداشته باشد».

من فکر نمی‌کنم که تا اینجا فضای فکری داشته باشد. هر آدم عاقلی باید بفهمد که برای پیروزی در مقصود (که می‌تواند مبارزه سیاسی علیه یک رژیم استبدادی را نیز شامل شود) باید دست به دست هم داد و از برخوردهای فی مابین خودداری کرد؛ و در پس پیروزی هم اگر قصد نیروهای پیروز نگاهداری «دست آوردها»ی خود باشد (و یا، مثلاً، به «بازتولید استبداد» نیانجامد) باید همگرایی را «پایدار و همیشگی» کرد و هرگونه اختلاف نظر و عقیده و مرامی را در الویت های بعدی قرار داد. داستان کشورهای سکولار دموکرات جهان هم جز این نیست. مردم این کشورها، در ظل قوانین اساسی خود (که قرارداد اجتماعی فی مابین مردم و حکومت محسوب می‌شوند و همگی بر سر آن توافق دارند) برای حفظ آنچه ساخته اند همگرا بوده و برای پایدار کردن دست آوردهایشان نیز می‌کوشند تا به همگرایی فی مابین خود اولویت دهند و اختلافات شان را در ظل اشتراکات شان مطرح سازند. در واقع، اصولی همچون حاکمیت ملی و منافع ملی نیز جز از طریق وجود این همگرایی پایدار نه دست یافتنی و نه پایدار خواهند بود. بهر حال، در این راستا، سخن دوستان ما در «همگرایی پایدار» سخنی تکراری اما لازم و قابل دفاع است. هرچند که هنوز هیچگونه «پیشنهاد» عملی و اجرایی را با خود ندارد.

اما، در این میان، سه هفته ای است که آقای علیرضا میبیدی، تهیه کننده برنامه «ایران» در تلویزیون پارس، بخش نخست برنامه سه شنبه های خود را به معرفی این نظریه اجتماعی جدید اختصاص داده [4] و، در عین حمایت صریح از آن، از یکی از «واضعان» آن، یعنی آقای مهندس مسعود اسماعیلو، و نیز «پشتیبان» آن، خانم الهه بقراط، دعوت کرده است تا به تشریح این نظریه بپردازند و قرار است این کار در هفته های آینده نیز ادامه یابد. این در حالی است که بخش دوم برنامه سه شنبه ها به گفتگو با من اختصاص یافته است.

سه شنبه این هفته، در صحبتی تلفنی که قبل از شروع برنامه ایران با آقای میبیدی داشتم، و پس از اینکه آگاه شدم که این هفته نیز بخش اول برنامه به نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان» و با حضور خانم بقراط و آقای اسماعیلو اختصاص یافته، از آقای میبیدی پرسیدم که آیا ایشان دقیقاً پی برده اند که این نظریه حاوی چه «پیشنهاد مشخصی» است؟ جواب ایشان هم آن بود که «احتمالاً اندکی». اما امروز هم سعی می‌کنم اطلاعات بیشتری بگیرم تا مطلع شویم که دوستان اندیشمند ما درباره چه سخن می‌گویند. و برنامه که شروع شد دیدم که آقای میبیدی کار را با اشاره به همین پرسش من آغاز کرده و اظهار امیدواری کردند که طی بخش اول برنامه پرسش من هم پاسخی در خور بگیرد. در بخش دوم نیز گفتگوهای ما بر حول همین نظریه تمرکز یافت و، بدینسان، با طرح یک پرسش پیش از برنامه، من نیز وارد گفتگو درباره نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان» شدم.

باری، بر اساس تجربه ای که در این برنامه داشتم، و با همه علاقه ای که به پیشبرد اینگونه فکری تازه دارم، در برنامه مزبور نکاتی مطرح شدند که نگرانی مرا برانگیختند؛ نکاتی که می‌خواهم آنها را در اینجا مختصراً توضیح دهم:

1- همگرایی

آقای اسماعیلو در سومین برنامه آقای میبیدی چنین گفت:

«انتقاد ما، از کسانی که نمی توانند با هم صحبت کنند، آن است که خط کشی می کنند. همگرایی پایدار ایرانیان پادزهر جدائی است، پادزهر تفرقه است. آمده خط کشی ها را بردارد نه اینکه خط کشی کند... و ما متاسفانه می بینیم که حتی در اپوزیسیون هم خط کشی ها پر رنگ است. البته در حرف می گویند که می خواهیم اتحاد کنیم اما وقتی می نشینند، در عمل و رفتار، همان رفتاری را دارند که دوباره به واگرایی می انجامد».

اگرچه در این سخن بخشی از واقعیت وجود دارد اما، به نظر من، «برداشتن خط کشی ها» و رفع «جدائی ها و تفرقه ها» نه تنها بدینگونه که ایشان می گویند آسان نیست و نه در برخی از موارد نمی تواند مطلوب هم باشد.

بگذارید پیش از آنکه در این مورد توضیح بیشتری دهم بخشی از سخنان خانم بقراط را هم از همان برنامه نقل کنم:

«کسانی هستند که طرفدار جمهوری اسلامی اند، کسانی هم هستند که می خواهند رژیم را اصلاح بکنند، کسانی هم هستند که می خواهند رژیم را سرنگون، منحل، برکنار و یا تغییر دهند. تا آنجائی که من متوجه شده ام همگرایی پایدار ایرانیان، بعنوان یک اندیشه، وارد این مباحث نمی شود. بلکه بر این نکته تأکید می کند که هرکس اگر بخواهد در راهی که انتخاب کرده موفق شود به این همگرایی پایدار نیاز دارد. کسانی می خواهند رژیم را اصلاح کنند؟ بفرمایند بکنند. کسی مانع شان نمی شود. کسانی می خواهند تغییرش بدهند؟ آنها هم می توانند هر کاری را که در حد امکانات شان هست انجام بدهند. همگرایی پایدار ایرانیان می گوید شما هر روشی را که در پیش بگیرید و به هر ایده ای که معتقد باشید برای انجام آن به این بستر فکری نیاز دارید...»

در این سخن می توان بوجد یک نگاه «ابزارگرا» پی برد؛ نگاهی که «همگرایی پایدار ایرانیان» را به ابزاری برای «پیروزی در هر کاری» تعمیم می دهد و در این رهگذر حتی آوردن واژه «ایرانیان» را هم بلاموضوع می کند. یعنی، در این نگاه، «همگرایی پایدار» آمده است تا به هر دار و دسته ای بگوید که «برای موفق شدن باید با هم اتحاد کنید». و این درس را هم به اصلاح طلبان می دهد و هم به انحلال طلبان. اما آقای اسماعیلی در همان برنامه سخن دیگری می گوید:

«ما می خواهیم ایرانی را برای فردای ملت مان در نظر داشته باشیم و آن را بسازیم... همگرایی پایدار ایرانیان نمی خواهد وارد بحث های گروهی شود... ما در یک فضای سالم می توانیم شناخت و اندوخته هامان را با هم در میان بگذاریم و بتوانیم برای آینده ایران یک "سیاست آلترناتیو" را تصور کنیم... ما می خواهیم همگرایی پایدار را بسط بدهیم، در رابطه با مملکت خودمان و در رابطه با استبدادی که دارد ما را زیر پای خودش له می کند. و می خواهیم راهکارهایی بدهیم...»

از نظر من، سخنان این دو دوست از دو جنس متفاوتند. یکی در مورد اینکه چه کس و به چه دلیل مخاطب «همگرایی پایدار» است بی تفاوت به نظر می رسد، حال آنکه آقای اسماعیلو می خواهد مملکت اش را از «استبدادی که دارد ما را زیر پای خودش له می کند» نجات دهد و این نجات را در همگرایی گروه هائی می بیند که چنین فکری دارند. او می خواهد، بدون ورود به مباحث گروهی، راهی برای همگرایی آنها

پیدا کند. یعنی در سخنان ایشان غرض اصلی «همگرا کردن» گروه هائی است که می خواهند ایران را از وضعیت فعلی نجات دهند. تلاش ایشان ویژه کردن یک قانون عام است برای حل مسئله ای که در گیر آنیم. اما منظور آقای اسماعیلو هم در بیان این «منظور» یا «هدف» در آنجا سستی می گیرد که، چه در سخن شفاهی و چه در ویدئوی ساخته شده شان، از طرح صریح همان «هدف» فارغ می شوند. مثلاً، «ویدئو» دو قسمت دارد: یکی واگرایی و جنگ نیروها با هم و یکی هم همگرایی شان با یکدیگر. آنچه در این میانه مفقود است عامل «هدف همگرایی» است. می توانیم، بر اساس سخن خانم بقراط، حدس بزنیم که آقای اسماعیلو و دیگر واضعان این نظریه، در پاسخ به این پرسش که «همگرایی برای چه؟»، خواهند گفت که «نظریه ما جنبه عمومی دارد و ما معتقدیم که برای وصول به "هر هدفی" باید همگرایی داشت». اما همان ها، وقتی که به تشریح دلایل طرح این نظریه در موقعیت و وضعیت کنونی می پردازند، تمام نگاه و نظر انتقادی شان رو به آن دسته از اپوزیسیون سیاسی ایرانی دارد که برای وضع دلشکن مسلط بر کشورمان می کوشند. در نتیجه، این پرسش را نیز می توان مطرح کرد که اگر دلیل طرح نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان»، و ساختن این ویدئو، کوشش واضعان اش برای تصحیح تلاش های فعلی مخالفان حکومت اسلامی است چرا طرح «هدف مبارزه از طریق همگرایی»، هم در مطالب منتشر شده و هم در ویدئوی ساخته شده، عایب است و یا بصراحت تبیین نمی شود؟

همچنین توجه کنیم که آقای اسماعیلو، در سخنانی که در برنامه آقای میبیدی بیان می کنند، با اتکاء به دانش خود در امر معماری، و کوشش برای انطباق نظریات خویش با اصول کار معماران، به نکاتی «اجرایی» نیز اشاره می کنند که بر مبهمات کار می افزایند.

ایشان می گویند «ما معماران وقتی «پروژه» ای را در دست می گیریم چند مرحله را باید طی کنیم. نخست شناخت وضعیت و مشکلات و امکانات زمینی است که معماری باید در آن صورت بگیرد. سپس نوبت به تحلیل اطلاعات به دست آمده می رسد، و آنگاه...» (نقل به مضمون) اما، بنظر من، در این مثال نیز به ما گفته نمی شود که پروژه معمارانه ما برای ساختن چه «عمارتی» است.

اما، حتی اگر بگیریم که هنوز در مرحله «عمومی» طرح هستیم و فرق نمی کند که هدف پروژه چیست، باز هم اگر به مثال آقای اسماعیلو برگردیم و بخواهیم با روش معمارانه بکارمان ادامه دهیم، در همان مرحله «شناخت زمین» به این معضل بر می خوریم که پس از «شناخت چند و چون زمین» چگونه می توانیم دست بکار انجام پروژه خود شویم؟ در این مورد «پیشنهاد عملی» چیست؟

مثلاً، با نگاهی معمارانه همچون نگاه ایشان به کشورمان، با زمینی روبرو می شویم که هم اکنون ساختمانی فرسوده و کلنگی، به نام «حکومت اسلامی»، بر آن ساخته شده است (بگذریم از اینکه همین «ساختمان خطرناک» خاک و آب و درخت را هم مسموم ساخته و معمار ما باید برای این مشکلات هم راه حل هائی بیابد). آیا پس از این «شناخت»، و برای آغاز طراحی ساختمانی که در نظر داریم، نباید به فکر کوبیدن این بنای فرسوده و خارج کردن تیر و تخته سوخته و مسموم آن از زمین مورد نظرمان باشیم؟ آیا برآستی راهی وجود دارد که همین «خانه» از پای بست ویران را حفظ و مرمت کنیم؟ آیا اگر در دفتر معماری ما بین معماران مان اختلاف نظر رخ داد و چند تنی گفتند می توان همین ساختمان را نگاه داشت و تعمیر کرد و عده ای معتقد شدند که ساختمان «تعمیر پذیر» نیست و بر سر ساکنان اش خراب خواهد شد و لازم است آن را بکوبیم، آنگاه می توان، با نصیحت و دلالت و کوشش برای «همگرایی» بین معماران، به آنها بگوئیم «مشکل

شما در وجود عقاید متخالف شما است؛ اما اگر خط کشی هاتان را بردارید و همگرایی پیشه کنید مشکلات حل خواهد شد؟

به عقیده من، این دو دسته معمار هرگز نمی توانند پروژه را با همگرایی به پایان برسانند و، در طول کوشش شان برای رسیدن به همگرایی در مورد این «ساختمان از پای بست ویران» (که از نظر من ناممکن است)، کاری خواهند کرد که خانه بر سر هر که در آن اقامت کرده فرو بریزد. برای معماری یک ساختمان نو، اول باید ساختمان فرسوده و کلنگی را کوبید و بقایایش را از زمینی که بر آن روئیده بیرون برد.

2. برداشت ها

بطور کلی به نظر من می رسد که جز برداشت های کلی از نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان» (که در راستای تأکید بر ضرورت همگرایی در کار اجتماعی برای پیروزی در هدف سخن می گویند)، برداشت های مختلف و گاه متضاد دیگری هم در مورد این نظریه مطرح شده اند. یک نمونه از اینگونه برداشت ها را در بخش نخست «نگرانی ها»ی خود نشان دادم. اما برداشت دیگری که در برنامه آقای میدی پیش آمد، و خانم بقراط یا آقای اسماعیلو به تکذیب آن برخواستند، در سخن ابتدای برنامه و بوسیله خود آقای میدی مطرح شد؛ چرا که ایشان، در پی دو هفته گفتگو با آن دوستان، برنامه این هفته خود را اینگونه آغاز کردند که: «من به این نتیجه رسیده ام که نه ایدئولوژی و نه سیاست دیگر جواب نمی دهد. یعنی راه های سنتی را باید کنار گذاشت».

بدینسان، این مقدمه به مخاطب مژده می داد که نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان» پدیده جدیدی است که در عین «سنتی» نبودن می خواهد جای ایدئولوژی و سیاست را در اپوزیسیون ایران بگیرد. بعبارت دیگر، از نظر آقای میدی، که چندی است بصورت مختلف آنکار می شود، نظریه «همگرایی پایدار ایرانیان» خود را در تقابل با «کوشش های سیاسی و ایدئولوژیک جاری» قرار می دهد و معتقد است که «واگرایی» موجود در سپهر اپوزیسیون ناشی از «سیاست ورزی» و «چسبیدن به ایدئولوژی ها» است.

من اما دو مقوله «سیاست ورزی» و «ایدئولوژی مداری» را از هم جدا می دانم. تجربه تمام قرن بیستم نشان داده است که ایدئولوژی (چه مذهبی و چه لائیک و، بقول کارل مارکس، به معنای «آگاهی کاذب») چگونه نقش مخربی در سرنوشت ملت ها داشته است. اما «سیاست ورزی» مقوله ای کاملاً جدا است و نمی توانیم با کنار هم نهادن این دو مفهوم، بخاطر فساد که در یکی وجود دارد، دیگری را نیز طرد شدنی بدانیم.

مبارزه برای برانداختن یک حکومت استبدادی از یکسو، و مبارزه برای تصرف قدرت در درون یک ساختار دموکراتیک، هر دو، مقولاتی مربوط به سیاست ورزی اند. کسی نمی تواند با سیاست زدائی (یا «د - پولیتیزه کردن») کنش های اجتماعی به همگرایی مطلوب (چه در شکل پایدار و چه حتی بصورت ناپایدار) دست یابد. در همین رابطه فکر نمی کنم که واضعان و پشتیبانان نظریه «همگرایی» نیز معتقد باشند که کارشان دارای ماهیت سیاسی نیست. آخر چگونه می شود کسی بخواهد مملکت اش را از «استبدادی که دارد ما را زیر پای خودش له می کند» نجات دهد کار خود را از مقوله «سیاست ورزی» نداند؟

3. پایداری

در سخنان آقای میبیدی به این عقیده نیز بر می خوریم که مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی کنونی از آن جهت موفق نیستند که بصورت بنیادی و زیربنائی عمل نمی کنند حال آنکه نظریه «همگرایی پایداری» به بلند مدت نظر دارد و می خواهد تا جامعه را بصورت ریشه ای و طی تعلیم عمومی گسترده در میان ایرانیان، و در بلند مدت، آماده «عصری نو» سازد.

از نظر من این فکر نیز، در عین درستی، می تواند بسیار مسئله ساز باشد.

مثالی بزنم: دقیقاً از همین طرز فکر است که گفتارهایی این چنین مطرح می شوند: «تا مردم ایران

دموکراسی را در ذهنیت خود نهادینه نسازند تلاش برای رسیدن به حکومت دموکراتیک بی نتیجه است». در

سخنان آقای میبیدی پیرامون نظریه «همگرایی پایداری» نیز این نکته قابل درک است که «تا مردم ایرانی به فواید و اهمیت همگرایی پی نبرند و آن را پایدار نخواهند، تلاش های سیاسی، در چنبره خط کشی ها و اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی و عقیدتی، راه بجائی نخواهند برد».

از نظر من روشن است که نتیجه طرح این نظریات (که بخشی از حقیقت را در خود دارند)، اگر به

تعطیل «کار کوتاه مدت» و به در سودای زمینه سازی برای «کار بلند مدت» بیانجامد، تنها به استمرار «وضع موجود» کمک نموده و عمرهای بسیار دیگری را تلف خواهد کرد.

از این منظر که بنگریم می توانیم، مثلاً، به نظریه های دیگری هم عنایت کنیم که در همین راستا گام

بر می دارند و، مثلاً، بعنوان نظریه «رنسانس ایرانی» مطرح می شوند؛ نظریه ای که معتقد است مشکل

ملت ما مشکل فرهنگی - ساختاری است و تا در تفکر ایرانیان «نوزائی» (با همان رنسانس) صورت نگیرد کار ما به آب در هاون کوبیدن شبیه است و اتفاقاً آقای میبیدی برنامه دوشنبه های خود را هم به آن اختصاص داده اند.

البته در مورد اخیر بصراحت فصدی سیاسی نیز وجود دارد؛ چرا که واضعان نظریه «رنسانس ایرانی»

از همان ابتدا نظر خود را در مخالفت با اندیشه «سکولار دموکراسی» بیان کرده اند. آنها «سکولار

دموکراسی» را پدیده ای «بومی» نمی دانند و می خواهند تا با وسائل «بومی»، همچون توسل به آئین های زرتشتی یا استفاده سیاسی بلند مدت از جشن های ایرانی و نظایر آن، به این شعار حافظ شیراز تحقق

بخشند که «عالمی دیگر بیاید ساخت وز نو آدمی». توجه کنید که من با محتوای اینگونه پیشنهادات

مخالفتی ندارم اما در آنجا نگران کار می شوم که دوستان ما خواهان آن می شوند که کار سیاسی کنونی (با

همهء خط کشی ها و اختلاف نظرها)، بخصوص در راستای تبلیغ برای شناساندن «سکولار دموکراسی»

تعطیل شود تا مردم ایران، به راهنمایی آنان، رفته رفته به فواید و لزوم نوسازی خود پی ببرند و، آنگاه، آن «آدم نو» بتواند جامعه ای نو را بوجود آورد.

به نظر من، نکته ای که مادر اندیشه هائی این چنین محسوب می شود آن است که «اهداف کوتاه

مدت» را بصورت مانعی در برابر «اهداف بلند مدت» خود می نشانند و، به عشق زمینه سازی بلند مدت،

مبارزه جاری را تعطیل کرده و به عمر عمارت ویران و خطرات آشکار آن می افزایند.

حال، در بازگشت به نظریه «همگرایی پایداری ایرانیان»، نیز باید بر این هشدار تأکید کرد که اگر ما

معتقدیم «عمر رژیم را اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک طولانی کرده» و سازمان های سیاسی ما (همچون

تیرهای سه رنگ قسمت اول ویدئوی نظریه «همگرایی پایداری ایرانیان») به جان هم افتاده اند، این اعتقاد نباید

ما را به سوی تعطیل مبارزه «تا اطلاع ثانوی» و تا جا افتادن زمینه های فکری و هویتی در میان مردم بکشاند. چرا که همگرایی با متوقف کردن حرکت تیرهای سه رنگ به دست نمی آید بلکه، همانگونه که ویدئوی مزبور نشان می دهد، با حرکت هماهنگ و متوازی و متحد و مآلاً پیروز آنها به سوی هدفی تحقق می یابد که، متأسفانه، ویدئو درباره آن ساکت است.

باری، به همه این دلایل نیز بوده است که من بارها و بارها، در برنامه های تلویزیونی مختلف، این نظر را مطرح کرده ام که وظیفه رسانه های سیاسی متعلق به اپوزیسیون در خارج کشور «خلع سلاح» و «تعطیل» کوشش های سازمان های سیاسی نیست؛ بلکه مهم آن است که گردانندگان این سازمان ها را به برنامه های خود دعوت کنند و از آنها پرسند که «موانع همگرایی شما با دیگر سازمان هائی که علیه حکومت اسلامی مبارزه می کنند چیست؟» تنها در پی اینگونه نظرخواهی ها است که، با روشن شدن تفکر هر یک، می توان قضاوت کرد که آیا «خط کشی ها» (بقول آقای اسماعیلو) برداشتنی و محو کردنی هستند یا نه.

می خواهم بگویم که اتفاقاً قبيله قبيله شدن اپوزیسیون (بقول آقای مییدی) بخاطر عدم دسترسی آنها به رسانه هائی است که شخصیت های سیاسی و رهبران گروه ها را طلبکارانه به محاکمه نمی کشند و بین آنها و توده مردمی که در داخل و خارج کشور چشم براه «همگرایی پایدار» آنها هستند پلی اتصال دهنده نمی زنند.

به نظر من، دره عمیقی که هم اکنون بین مردم و سازمان های سیاسی وجود دارد، و این سازمان ها را به انزوا و حتی خود بزرگ بینی توهم زده می کشاند، تنها بوسیله رسانه های مستقل و وطن دوست اپوزیسیون (یعنی آنها که از برقراری «جدل سیاسی» برای تولید برنامه های سرگرم کننده استفاده نمی کنند!) پر شدنی است.

-
1. <http://hampairan.net/fa/>
 2. <http://isdmovement.com/2014/08/081814/081814.Elahe-Boghrat-Speech-in-isdcongress.htm>
 3. https://www.youtube.com/watch?v=EZuEnx_YUJc&width=640&height=480
 4. <http://hampairan.net/fa/%D8%A8%D8%A8%DB%8C%D9%86%DB%8C%D9%85-%D9%88-%D8%A8%D8%B4%D9%86%D9%88%DB%8C%D9%85/>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>